

حماسه و نافرمانی
بررسی شاهنامه فردوسی

دیک دیاس
ترجمه سهراب طاوسی



Davis, Dick

سرشناسه: دیویس، دیک، ۱۹۴۵-م.
عنوان و نام پدیدآور: حماسه و نافرمانی: بررسی شاهنامه فردوسی / دیک دیویس؛ ترجمه
سهراب طاوسی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۰۰-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Epic and sedition: the case of Ferdowsi's Shāhnāmeḥ, 1992.

عنوان قراردادی: شاهنامه. شرح

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه - نقد و تفسیر

موضوع: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه - شاهان و فرمانروایان

موضوع: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Kings and rulers

موضوع: شعر فارسی - قرن ۴ق. - تاریخ و نقد

موضوع: Persian poetry -- 10th century -- History and criticism

شناسه افزوده: طاوسی، سهراب، ۱۳۵۹-، مترجم

شناسه افزوده: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه. شرح

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ح ۸۹۲ PIR ۴۴۹۵/د

رده‌بندی دیویی: ۸۱۱/۲۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۲۴۹۷۷

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Epic And Sedition

The Case of Ferdowsi's Shahnameh

Dick Davis

The University of Arkansas Press/

Fayetteville, 1992



ششادات ققنوس

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴

* * *

دیک-دیویس

حماسه و نثرمانی

بررسی شاهنامه فردوسی

ترجمه سهراب طاوسی

چاپ اول

۸۸۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۰۰-۴

ISBN: 978-600-278-300-4

Printed in Iran

۱۵۰۰۰ تومان

یادداشت مؤلف بر ترجمه فارسی

اکنون حدود سی سال از نه‌شتن حماسه و نافرمانی؛ بررسی شاهنامه فردوسی می‌گذرد. مانند خیلی چیزها به بعدها نقطه عطف زندگی مان می‌شوند، این کتاب نیز اتفاقی خلق شد. من در دهه ۷۰ میلادی در ایران انگلیسی و ادبیات انگلیسی تدریس می‌کردم و زمانی که ای خواستم ایران را به مقصد زادگاهم انگلستان ترک کنم، جمعی از دانش‌ریانم، خواه مندا نه نسخه نه جلدی شاهنامه چاپ مسکو را به من یادگاری دادند. من تا آن زمان تنها بخش کوچکی از کتاب را خوانده بودم و وقتی خودم را دوباره در انگلستان یافته، به پاس «قدردانی» از دانشجویانی که آن‌همه به من لطف داشتند، خود من تمام کتاب را از آغاز جلد اول تا پایان جلد نهم شروع کردم. به خاطر دارم که در ابتدا پیشرفتم بسیار کند بود و جلد اول زمان زیادی از من گرفت؛ اما همچنان که پیش می‌رفتم، با اصطلاحات و واژه‌های زبان فردوسی بیشتر آشنا می‌شدم، سرعت خواندنم بیشتر می‌شد به طوری که خواندن همه هشت جلد باقیمانده زمانی برابر با جلد اول گرفت. من فکر می‌کنم چون کتاب را به‌کندی و با تأنی بسیار خوانده‌ام قسمت بسیار مهمی از حیات ذهنی من شده است و من بسیار درباره آن اندیشیده‌ام. زمانی که در رشته ادبیات فارسی میانه در مقطع دکتری پذیرفته شدم، تصمیم گرفتم رساله دکتری‌ام را درباره شاهنامه بنویسم. ماحصل این رساله، که پس از آن هرازگاهی دستخوش بازنگری‌های اساسی و عمیق من شده، کتابی است که اکنون در دست شماست.

پس از حماسه و نافرمانی، مقالاتی در حوزه شاهنامه نوشته‌ام (مقالاتی که امیدوارم در قالب اثر دیگری به چاپ برسند؛ و به موضوعاتی چون ماهیت اسطوره رستم، دین در شاهنامه، مفهوم چالش برانگیز پهلوان در شاهنامه، نقش زنان در شاهنامه، کیفیت هنری روایت‌های ساسانی، و مانند این‌ها... می‌پردازند)، اما باور دارم که این کتاب نمونه روشنگری است از دیدگاه من درباره ساختارهای بنیادین و درونمایه‌های شاهنامه. پس از چاپ حماسه و نافرمانی همچنین شاهنامه را به انگلیسی ترجمه کردم (انتشارات میگ، ۲۰۰۶، و پنگوئن کلاسیک ۲۰۰۷، ۲۰۱۶) و روشن است که ترجمه ایده‌های تازه‌ای درباره متن به مترجم می‌دهد. من دریافته‌ام که ترجمه تأثیرگذاری دیگری دارد: خواننده‌ای که دست به ترجمه اثری می‌زند پس از آن دیگر برداشتی متفاوت با قبل دارد، یا جذابیت و گیرایی اثر در مدینه با متن اصلی اش بسیار کاهش می‌یابد یا احترام خواننده به اثر به مراتب افزوده می‌شود. درباره شاهنامه بدون تردید مورد دوم درست است، و من هرچه پیرتر می‌شوم، به نام حماسه درباره عظمت کتاب و ناتوانی کلام ما در توصیف آن، در طول زمان، افزوده می‌شود.

از آنجایی که خودم کتاب‌های چندی ترجمه کرده‌ام به‌خوبی آگاهم که ترجمه کاری است بس دشوار، طاعت فدا می‌ماند بر. ترجمه خود ادبیات، با همه دشواری‌هایش، در پایان لذت و سعف خاص دارد اما ترجمه نقد ادبی، یعنی نوشته‌ای درباره ادبیات و نه خود آن، خوب می‌شود. صعب کاری است و من تنها می‌توانم مراتب قدردانی عمیق خود را برای تمام کردن این کار بسیار دشوار و زمان‌بر نثار سهراب طاوسی کنم. امیدوارم خوانندگان این ترجمه نیز مرا در قدردانی از مترجم خستگی‌ناپذیر حماسه و نافرمانی همراهی کنند.

دیک دیویس، کلمبوس، اوهایو،

یازدهم دسامبر ۲۰۱۶

فهرست

۷	یادداشت مؤلف بر ترجمه فارسی
۱۱	مقدمه مترجم
۱۵	سیاسگزاری
۱۷	پیشگفتار
۴۳	مقدمه
۵۱	۱. آیا نافرمانی هست...؟
۷۹	۲. شاه و زیردست
۷۹	طرح مسئله: بهرام گور، مزدک، کاوه
۸۱	خاندان نریمان: سام
۹۱	خاندان نریمان: زال
۱۱۰	خاندان نریمان: رستم
۱۲۰	خاندان نریمان: نمایی کلی
۱۲۲	پیران و یسه
۱۲۷	ساسانیان: اردشیر
۱۳۱	ساسانیان: انوشیروان

- هرمز، بهرام چوبینه و گردیه ۱۳۵
- نتیجه گیری: رستم و بهرام چوبینه ۱۵۳
۳. پدر و پسر ۱۵۹
- طرح مسئله: محبت پدرانه، خشونت پدرانه ۱۵۹
- سام و زال ۱۶۴
- رستم و سهراب ۱۶۵
- کاوس و سیاوش ۱۷۱
- گشتاسپ و اسفندیار ۱۹۲
- پدر: پسر نمایی کلی ۲۲۶
۴. در چاه اراس ۲۳۷

مقدمه مترجم

شاید ماندگارترین هدیه خواننده کتاب حماسه و نافرمانی دادن نویسنده‌ای شاعر است. نویسنده در پس کلمات و روایت‌های شاهنامه نکته‌هایی کشف کرده که برای اندیشمندان قابل احترام، اهتمام‌برانگیز تا به امروز رخ ننموده بود. من اساساً معتقدم که سه گروه از افراد جامعه برای کلام حماسه کاربرد زبان اهمیت و دقت زیادی قائل‌اند: حقوقدانان، که با کاربرد کلام مناسب در زمان مناسب مرگ را به زندگی یا زندگی را به مرگ تبدیل می‌کنند؛ مباحثان، که برای ائتلاف وقت مجلس عزاکلمات مترادف را پشت هم ردیف می‌کنند؛ و ساعیان، که با روان‌انسان بازی می‌کنند. به دلیل ضرورت کارکردن با کلمات، شاعران ناگزیرند از دقت و بیم و معانی گوناگون کلمه را بفهمند. اهمیت کتاب حماسه و نافرمانی به این دلیل است که شاعر/نویسنده آن در زیر ظاهر کلمات «پی‌آواز حقیقت» دویده است. در نگاه پسامدرن او، شاهنامه محصول یک فرامتن سیاسی-تاریخی است و فرامتن نویسنده‌ای که در این فرامتن نفس می‌کشد، لاجرم از آن تأثیر پذیرفته و به حکم حکیم بودنش منتقد جدی زمانه خود است، اما به دلیل فضای سانسور ناچار بوده که سخن خود را در زیر روایت‌ها و گفتگوی شخصیت‌ها بیان کند. او محمود غزنوی، خوانش عربی از اسلام، ریاکاری عالمان، و حتی فقر خود را به نقد کشیده است. به نظر می‌رسد فردوسی مانند شکسپیر و هومر و قرن‌ها پیش از نیچه یا ویتگنشتاین متأخر پی به ماهیت استعاره‌ی زبان برده بوده است؛ این‌که

زبان وسیله بیان واقعیت نیست بلکه تفسیر ذهن گوینده است از واقعیت بیرون. بنابراین، در شاهنامه هیچ چیز آن گونه که می نماید نیست و در حین خواندن آن باید به قدرت گیج کننده قلم فردوسی هم توجه داشت که از کلمه ای که می گوید گاهی معنایی را مستفاد کرده که از چشم ظاهربین خواننده شتاب زده می گریزد. به گفته جان کیتس، شاعر دوست داشتنی دوره رمانتیسیسم انگلستان، «زیبایی در چشم نگاه کننده است».

ترجمه این کتاب مانند رقصیدن با معشوق در شبی بهاری خاطره انگیز و دشوار بود، و درگیری من دقیقاً از سومین کلمه کتاب (sedition) آغاز شد. Seditio در فرهنگ لغات انگلیسی به فارسی فتنه، اغتشاش، آشوب، تحریک و نافرانی ترجمه کرده اند. نویسنده، اما، از این کلمه چند منظور داشته که من به دلیل توانم در شناخت زبان فارسی، بعد از مکاتبات طولانی با نویسنده، دم دست ترین و احتمالاً رساترین معادل را برگزیدم: نافرمانی. در نگاه اول این کلمه، همان مورد بخشی از کتاب را به خود اختصاص داده، به تسمرد خساندان نریمار از به شاهان ایران اشاره دارد که این نافرمانی در شیب ملایمی از اطاعت مطلق به سرپیچی آشکار فرامرز حرکت کرده است. با وجود این، این کلمه به نافرمانی یا ترفندی که فردوسی برای نقد شاه زمان خود به کار برده نیز اشاره دارد؛ یعنی فردوسی زیر لایه های پنهان کتابی که علی القاعده باید مدح شاهان ایرانی باشد به معما گزنده یکی از شاهان این سرزمین یعنی محمود غزنوی پرداخته است. دامنه ایایی از این دست در طی ترجمه کتاب بارها ظرافت رقص و دشواری نیاززدن دامنه شیرین حرکات را به ذهنم می آورد.

اما لازم است اشاره کنم که در مجلس رقص ترجمه این کتاب مهمانان عزیزی حضور داشته اند که هر کدام به ترفندی دست مرا گرفته اند. اول از همه، استاد عزیزم دکتر نصرالله امامی که زحمت ویرایش کتاب را کشیدند و نکاتی را گوشزد کردند که از چشم من پنهان مانده بود، و سپس دکتر داود خزایی، پژوهشگر ادبیات عامه از هامبورگ که بارها مرا در ترجمه متن یاری کردند، و البته برادر بزرگ طبعم خسرو طاوسی که اگر تشویق های او نبود اصلاً قلم به نوشتن و ترجمه بر نمی داشتم. همچنین از آقای دکتر جلال سخنور، و

دکتر علی طاوسی که هر کدام به نوعی دستی در این مجلس داشته‌اند، سپاسگزارم.

در پایان، ترجمه این کتاب تلاشی است برای زنده نگه داشتن خاطره خنده‌های «عبدالرضا»ی عزیز که مانند فرود سیاوش به سرعت برق اسیر تیر بی‌احساس سرنوشت شد. روح جاودان.

سهراب طاوسی، اردیبهشت ۹۵

پیشگفتار

این کتاب پیش از هر پیمایش ارزشمند است برای تعدیل باوری عمومی دربارهٔ این که حماسهٔ بزرگ فارسی، شاهنامه، فردوسی، از چه سخن می‌گوید. نوعی تبختر در این مسئولیت هست که کاملاً بدان آگاهم. صفت «عمومی» البته به معنای عمومیت است نه این آن‌هایی است که توانایی خواندن این کتاب را به فارسی دارند، زیرا خواندن شاهنامه در خارج از ایران به دلیل ترجمه‌های اغلب نادقیق و سطح بسیار کمی دارد (این نابسندگی هم متنی است - بیشتر ترجمه‌های موجود از نسخه‌های نامناسب انجام گرفته‌اند - و هم ادبی است - خیلی از ترجمه‌ها موجود به هیچ رو قابل خواندن نیستند). برای غریبه‌ای مانند من که یک غیرفارسی‌زبان، دانشجوی زبان و ادبیاتی که در اواخر بیست و اوایل سی سالگی خود به سراغ این دو آمده است، و کسی که به طور طبیعی نمی‌توانست به صورت غریزی همزمان با مکیدن پستان مادرش مقولات و تمایلات فرهنگی را که لازمهٔ خواندن شعر فارسی است دریابد، چنین مسئولیتی از نظر فرهنگی مانند عرض اندام جلوه‌کار دان است. اگرچه این حقیقتی است که شاهنامه اثری فرهنگی است و از نظر

وسعت تأثیر و نقش محوری‌ای که در تاریخ فرهنگ فارسی بعد از قرن یازدهم میلادی داشته با هومر در فرهنگ یونان قابل مقایسه است، همین فراگیری و تا حدی تقدس (و برای بعضی‌ها تقبیح آن) راه را برای اظهار نظر غریبه‌ها باز می‌گذارد.

شاهنامه در زبان فارسی بلافاصله به محبوبیت بالایی دست پیدا کرد و در عصر شکوفایی ناگهانی شعر روایی دوره فارسی میانه به سرعت به یگانه‌ای ممتاز به دست آورد و، با وجود طولانی بودن بیش از حد، به طور گزیده‌ای بازنویسی شد، به طوری که مشکل کمبود نسخه وجود ندارد. (اگر به متأسفانه مشکل کمبود نسخه‌های اولیه وجود دارد). به دلیل دغدغه‌های علمی مانند عنوان کتاب (معنای تحت‌اللفظی عنوان آن «کتاب شاهان» است که موضوعیت سیاسی ایران در قرون بعد از پیدایش اثر (این موقعیت محصول رقابت در اریان حریص بود - ایران به شکل بی‌ثباتی بین حکام محلی و سلسله‌های پادشاهی، که هر کدام دربار مخصوص به خود و تمایلات کشورگشایانه، یا امپراتوری داشتند، تقسیم شده بود) و همچنین ابزار بازنویسی نسخه‌ها در آن زمان (که معمولاً در کارگاه‌های دربار و به دستور پادشاهان انجام می‌رفت)، اثر را به این اثر به مثابه اثری در تمجید پادشاهی نگریسته شد. از آن‌جا که قسمت تاریخی شاهنامه سیاهه‌ای از پادشاهان ایرانی است و از آن‌جا که این کتاب در دربار و برای پادشاهان نسخه‌برداری می‌شده است (موضوع اغلب شاهنامه‌ها، اثر آن را به اثر درباری ایدئالی تبدیل می‌کرد و فراوانی نسخه‌های مصور آن عالی‌ترین مثال برای مقوله چاپ کتاب در دوره میانه است)، و نیز از آن‌جا که عنوان کتاب به صراحت مهم‌ترین دغدغه آن را به ما می‌گوید، چگونه می‌توان آن را چیزی غیر از کتاب شاهان تصور کرد؟

پس از دوره میانه، دو سلسله پادشاهی، به افراط و آگاهانه، در زمینه گرایش ظاهری سلطنت‌طلبانه کتاب سرمایه‌گذاری و آن را تبدیل به

وسيله‌ای برای تبلیغات دولتی (سلطنتی) کردند: یکی سلسله صفویه در قرون شانزدهم و هفدهم و دیگری سلسله پهلوی در قرن بیستم. مسلماً زیباترین نسخه تزینی موجود، که از زمان چاپ به معنای دقیق کلمه با استقبال مواجه شده است، به سفارش شاه تهماسب صفوی گردآوری شد که به شاهنامه هوتون^۱ معروف است. این نسخه نگاره‌های مشهوری دارد که گاهش^۲ ای آشکارا شیعی فردوسی را برجسته می‌کند (صفویه سلسله‌ای بود که ادعا می‌کرد طبق سنت شیعی حکومت می‌کند) و تمام کتاب، با نگاره‌های جل و میانی، در خدمت نشان دادن تصویری ایدئال، برازنده، پاک و با حدیثی اشرف‌گرا از دربار پادشاهی صفوی است.^(۱) دغدغه‌های سلسله پهلوی دربارهٔ این اثر به همان اندازه با صلابت بود، اما بر جنبه‌ای کاملاً متفاوت تأکید داشت: برای رضاشاه این اثر سند تمدن ایران پیش از اسلام و نیز سند تائید ایران از همسایگان عربش و هویت نژاد باستانی ایرانیان بود، و همین‌که اسم پهلوی را، که نام زبان ایران پیش از اسلام است، برای خاندان سلطنتی خود برگزیده بود نشان‌دهندهٔ این دغدغه است. هر دوی این سلسله‌ها سلطنت‌طلبی ظاهری این اثر را غنیمت می‌شمردند و از آن برای تأمین اهداف خود

۱. از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نسخ شاهنامه است. حاصل انتقال اوراق این شاهنامه از هوتون به ایران، تا قبل از سال ۱۳۷۳ ه.ش، فقط یک برگ است که در موزه رضاشاهی نگهداری می‌شود و در آن مجلس نبرد بهرام چوبینه با سواره شاه نقش شده است. در سال ۱۳۷۶ ق/ ۱۵۶۸ م شاه تهماسب به مناسبت جلوس سلطان سلیم دوم این شاهنامه را همراه با هدایایی به او تقدیم کرد. این شاهنامه در سال ۱۸۰۰ م در استانبول در کتابخانهٔ سلطان سلیم سوم نگهداری می‌شد و سپس در ۱۹۰۳ در نمایشگاهی در پاریس، نخست به مالکیت بارون ادومند روتشیلد و در سال ۱۹۵۹ به مالکیت کارخانه‌داری به نام آرتور هوتون درآمد و از آن زمان در غرب به شاهنامه هوتون شهرت یافته است. هوتون در سال ۱۹۷۰ برای رهایی از بدهی مالیاتی ۷۸ صفحه از این شاهنامه را به موزه متروپولیتن بخشید. اوراقی از این اثر در سال ۱۳۷۲ ه.ش با تابلوی زن سوم از ویلم دوکونینگ معاوضه و به موزه هنرهای معاصر ایران منتقل شد. م.

استفاده می‌کردند و با ترویج این اثر به حکومت خود نوعی مشروعیت می‌بخشیدند. در مدارس دوره پهلوی کودکان را مجبور می‌کردند قطعاتی از کتاب را که وابستگی مردم به حکومت پادشاهی را نشان می‌داد حفظ کنند. به همان اندازه قطعات تأمل برانگیزی در شاهنامه درباره بی‌عدالتی و بی‌کفایتی حکام نالایق وجود دارد، اما روشن است که به این ابیات توجه زیادی نمی‌شد و حتی می‌توان گفت اصلاً توجه نمی‌شد و فقط کسانی که بداً به دنبال خواندن متن کامل شاهنامه می‌رفتند - که درصد بسیار کمی بودند - آن می‌پرداختند. رضاشاه در پیوند دادن شاهنامه با حکومت خود در ذن عوام آن قدر موفق بود که عده‌ای بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه.ش به شرر و اشتیاق وصف‌ناپذیری خواهان تخریب مقبره فردوسی که رضاشاه آن را ساخته بود شدند. دیدن روشنفکران ایرانی - به‌ویژه بعد از انقلاب ۳۸۴ ه.ش - که نوعی بی‌اعتمادی عنادورزانه به این کتاب دارند و آن را عموماً بیلن پادشاهی، «فتودالیسم» یا «ارتجاع» می‌دانند، که عوام را به نفع پادشاهان تحقیر کرده، چیز عجیبی نیست. آن‌ها این کتاب را نژادپرستانه می‌دانند. این دیدگاه نامیمون و به عقیده من کاملاً اشتباه درباره کتاب تا اندازه زیادی ناشی از موفقیت نسبی حکومت پهلوی در استفاده ابزاری از شاهنامه دارد.

خواننده فارسی‌زبان با هر گرایشی با این پیش‌داوری سخت تحریک‌کننده به سراغ این اثر می‌رود که شاهنامه کتاب است، در ستایش پادشاهی. اما فردی خارجی بدون این پیش‌داوری به سراغ آن می‌رود یا اگر چنین پیش‌داوری‌ای داشته باشد، اکتسابی است و اگر مدرکی برخلاف آن ببیند، به آسانی آن را کنار می‌گذارد - شخصیت‌پردازی هدیه‌ای نیست که از فرهنگی که فردوسی در آن رشد کرده آمده باشد. از سوی دیگر، این پیش‌داوری درباره ماهیت کتاب دلیل روشنی است بر حضور پایدار آن در فرهنگ ایرانیان. بدون شک شاهنامه اثری است درباره

سیاست و به گونه‌ای به سیاست می‌پردازد که در گوش هر خواننده‌ای به‌ویژه خواننده فارسی‌زبان طنین‌انداز است. و البته این اثر تا حد زیادی دربارهٔ پادشاهی نیز هست، اما دربارهٔ پادشاهی بودن بسیار متفاوت است با ستایش بی‌چون و چرای پادشاهی. اما غیرفارسی‌زبان‌ها، با وجود تمام کاستی‌ها در مقایسه با خواننده فارسی‌زبان، این مزیت احتمالی را دارند که عقیده آنان دربارهٔ شعر در مقایسه با خواننده فارسی‌زبان کمتر ریشه در موقعیت‌های فرهنگی ایرانیان دارد.

با این‌که بازسازی افکار عمومی دربارهٔ اثر هدف اولیه من از نوشتن کتاب بوده، اما تنها هدفم نبوده است. ج. و. کانینگهام، شاعر آمریکایی، دربارهٔ پژوهشگرانی که بیش از حد به موضوع پژوهش خود می‌پردازند به‌ایجاز می‌گوید که «کنجکاوی» موضوع را بزرگ‌تر می‌کند. «احتمالاً همین «کنجکاوی» من دربارهٔ شاهنامه آن را در ذهن من بزرگ کرده است. من کم و بیش نه سال با این اثر زندگی کرده‌ام و در این مدت به‌ندرت روزهایی پیش می‌آمد، قطعاً هیچ‌گاه یک هفته کامل نبوده است، که آن را نخوانده باشم، یا مطالعه‌ای دربارهٔ آن نداشته باشم، یا در روش‌هایی از آن فکر نکرده باشم. باور کردن این نکته سخت نیست که وقتی کسی در چنین زمان طولانی به چیزی می‌پردازد، احتمالاً برایش مهم و بالاب رده است. حتی، بدون در نظر گرفتن تعصب شخصی کنونی من دربارهٔ این کتاب، بزرگی آن همواره مرا تحت تأثیر قرار داده است. البته بزرگی طولی مبهم است و چیزی است که ما به‌درستی یاد گرفته‌ایم به آن بدگمان باشیم و اگر از من بپرسند که منظورم از بزرگی شاهنامه چیست، به همان کلیشه‌های غیرواقعی و بدون تأمل پناه می‌برم، کلیشه‌هایی مانند وسعت و عمق آن؛ خردگرایی محض، گیرایی، و گوناگونی مباحثش دربارهٔ ماهیت زندگی انسان در جهان و روابطش با انسان‌های دیگر و با آنچه با عنوان خدا و سرنوشت می‌شناسیم؛ اشتیاق نویسنده برای آنچه زمان به او داده

و تهدید به از بین بردن آن می‌کند؛ و از همه مهم‌تر جدیت او در پردازش مواد و مصالحی که در اختیار دارد و عظمت مهارت‌های روایی نویسنده، به‌علاوه، مطوّل بودن آن عاملی است که نباید آن را در فهم خواننده از اثر نادیده گرفت (چیزی حدود ۵۰,۰۰۰ بیت است، ابیاتی طولانی که هر کدام معادل دو خط شعری شعر سپید^۱ انگلیسی است؛ آن را مقایسه کنید با ۱۵,۵۰۰ خط در وزن عروضی شش‌و‌تدی ایلیاد). خواندن کامل این کتاب به‌منزله روبه‌رو شدن و زندگی کردن با یکی از اصلی‌ترین آثار ادبی جهان است، کتابی که برای فرهنگ خودش و تا اندازه‌ای برای دیگر فرهنگ‌ها، ارزشمند بوده است که با کمک آن به بازتعریف، یا دست‌کم کشف و کشف مجدد مفاهیم ادبیت و زهدان این ادبیت، یعنی زندگی انسانی، پرداخته است، کاری شبیه به زندگی کردن با در جستجوی زمان از دست رفته اثر پروست یا *ماتاز گنجی* اثر موراساکی. طولانی بودن آن رعب‌آور است، اما درست مانند روست و موراساکی طولانی بودن از ملزومات ضروری میدان عمل و عمق کتاب است؛ اگر کوتاه‌تر بود، این‌گونه جاودان نمی‌شد.

اما در ارزیابی غربی‌ها از این کتاب تنها مقدار اندکی از موارد یادشده را می‌توان دید. آن‌ها، بنا به دلایلی که من در بخش اول، کتابم به آن‌ها اشاره کرده‌ام، در بهترین حالت لجاجت می‌کنند، ولیز دلایل بی‌تمایلی غربی‌ها به بزرگ دانستن این اثر بی‌رغبتی ادوارد براون به این کتاب است. قضاوت منفی او، به پشتوانه موفقیتش در معرفی ادبیات فارسی به مخاطب غربی، باعث شده است که غربی‌ها همواره با این پیش‌زمینه ذهنی به سراغ کتاب بروند. به اعتقاد من، چیزی که می‌توان آن را «دیدگاه

۱. در شعر سپید انگلیسی، که بیشتر شاهکارهای ادبیات انگلیس از جمله آثار شکسپیر، میلتون، لرد بایرون و ... در این قالب سروده شده، واحد شعری یک خط یا line است که بر وزن پنج‌و‌تدی دوهجایی یا iambic pentameter سروده می‌شود. - م.

براونی» نامگذاری کرد، همراه ترجمه‌های ضعیف موجود دلیل غفلت نسبی غربی‌هایی است که مستقیماً به مطالعه ادبیات فارسی نپرداخته‌اند. دلیل دوم من برای نوشتن این کتاب این است که تا جایی که می‌توانم این «دیدگاه براونی» را در غرب تصحیح کنم، و بدین منظور آرزو مندم که این کتاب را پژوهشگران حماسه و شعر روایی که در زمینه‌های دیگری غیر از فارسی نام می‌زنند مطالعه کنند، و امیدوارم این دفاع مورد توجه معلمان و خوانندگان ادبیات به طور عام قرار بگیرد. من معتقدم که دیدگاه منصفانه‌تر دربارهٔ شاهنامه به این منتهی خواهد شد که نه تنها غربی‌ها این کتاب را منبعی از اشتباهات، چیزی که امروزه وجود دارد، بدانند بلکه همچون اثری ادبی با آن برخوردی که ضرورت وجودش در تاریخ بشر به اهمیت داستان گنجی، ایلخانی و شاهنامه‌های شکسپیر است.

متأسفانه، خو گرفتن با شاهنامه براونی غر فارسی‌زبانان موضوع ساده‌ای نیست. ترجمه‌هایی از نسخه کامل کتاب به زبان‌های اروپایی وجود دارد که بهترین آن‌ها احتمالاً ترجمهٔ مول به زبان فرانسه بر اساس نسخهٔ تصحیح خودش در اواسط قرن نوزدهم است. اگر چه ترجمهٔ مول دقیق است و هنوز هم منبعی معتبر است که می‌توان به آن مراجعه کرد، و اگرچه با در نظر گرفتن محدودیت منابعی که مول در اختیار داشته ترجمهٔ و کار علمی ماندگار و ستایش‌برانگیزی است، آثار جدید نسخهٔ او را به شکل بیادین تغییر داده‌اند. امروزه این‌گونه تصور می‌شود که نسخهٔ مول تعداد بسیار زیادی بیت و حتی رویداد و داستان الحاقی دارد و نسخه‌های امروزی تلاش دارند که بسیار کم‌حجم‌تر باشند. به طور خاص، مقدار زیادی از جزئیات شگفت‌آور و غیرمعقول که در نسخه‌های قرن نوزدهم (مانند نسخهٔ مول) وجود دارد امروزه الحاقی خوانده می‌شوند، که در آن‌ها فردوسی بیشتر از آنچه پیش‌تر فرض می‌شد مورخی هوشمند و بی‌تخیل دیده می‌شود. از زمانی که این دیدگاه اصلاحی دربارهٔ شاهنامه رواج یافته، هیچ

ترجمه‌ای از نسخه کامل کتاب به عمل نیامده است، هرچند ترجمه‌هایی از برخی قسمت‌ها صورت گرفته که برجسته‌ترین آن‌ها ترجمه جروم کلیتون از داستان سهراب و رستم است (واشینگتن، ۱۹۸۷).

غیر از نسخه کلیتون ترجمه‌های جالب قدیمی‌تری هم از شاهنامه به انگلیسی وجود دارد. تنها نسخه کامل ترجمه جورج و ادموند وارنر (لندن، ۱۹۰۵-۱۹۲۵) به شعر سپید است؛ این ترجمه نیز بر اساس سمت‌هایی از نسخه نامطمئن قرن هجدهمی و نوزدهمی چامپیون و اتکینسون صورت گرفته است. در دسترس‌ترین ترجمه انگلیسی نسخه روبر لوی است (چاپ اول در ۱۹۶۷، قبل از چاپ بازبینی شده نسخه نه جلدی هم سکودر ۱۹۶۶-۱۹۷۱، نسخه‌ای که خود نیز کم‌کم از درجه اعتبار ساقط می‌شود). ترجمه لوی تمام کتاب را از ابتدا تا انتها، به نثر، بازنویسی می‌کند و همه قسمت‌های طولانی آن را کنار می‌گذارد. این حذفیات در قالب خلاصه تشبیه شده است. ترجمه وارنر با وجود الفاظ بی‌محتوا و بی‌دقتی، که بیشتر به دلیل استناد به نسخه نامعتبر است، به نظر می‌رسد از ترجمه لوی برتر است، زیرا به عقیده من لوی به شکل تزلزل‌ناپذیری جالب‌ترین قسمت‌های کتاب را حذف کرده است.

نسخه لوی را می‌توان مدرک بلندبالایی از نسخه عامیانه درباره کتاب فردوسی دانست. او از هر فرصتی برای ترجمه عبارت‌ها و صحنه‌های جنگی در عظمت و شکوه حکومت پارسیان استفاده می‌کند. اغلب به حذف عبارت‌هایی می‌پردازد که در مورد این دیدگاه عامیانه که کتاب درباره جنگ و مدح است تردید می‌کشد. به عبارت دیگر، او نسبت به شاهنامه همان دید عامیانه دیگران را داشته است: حماسه‌ای سطحی که به جنگ و پیروزی یک طرف این جنگ می‌پردازد، به شکل گسترده‌ای پادشاهان کشور را می‌ستاید و دشمنانش را تحقیر می‌کند، و کمابیش تمام کسانی را که با دربار مرتبط نیستند نادیده می‌گیرد. اگرچه می‌توان حدس

زد که ترجمه او حاصل رنجی عاشقانه است و اگرچه او شایسته احترام است و ما به خاطر تلاشش در انتقال اثری بزرگ از زبانی به زبان دیگر سپاسگزار او هستیم، حاصل تلاش او تقویت این دیدگاه عامیانه غیرکارشناسانه غربی‌هاست که شاهنامه مجموعه‌ای طولانی، کهنه و پلاسیده و تقریباً سطحی از داستان‌هایی است در مدح شاهان پارسی. یکی از پیش‌فرض‌های کتاب پیش‌رو اثبات این نکته است که شاهنامه چیزی فراتر از این است، بی‌نهایت پیچیده‌تر و جذاب‌تر از آن است که در چنین خلاصه‌ای به جا بماند. به عقیده من، بزرگی حقیقی اثر در پیچیدگی‌های روایت اسطوره‌ای و توفیق درون و اضطراب درونی پهلوانانش است، و در این نکته که پهلوانان کتاب خود شاعر نه تنها از ارزش‌های سطحی حماسی تمجید نمی‌کنند بلکه از آنها به نقد هم می‌کشند. این درونمایه‌ها را تنها در بافت حماسه، با ارزش‌های غایب و غایب‌ها، می‌توان خلق کرد، اما این بافت نباید چشمه‌ها را از نقد این ارزش‌ها ببندد، ارزش‌هایی که با ساختار حماسه عجیب شده است. محور اصلی تمرکز من در بخش‌های بعدی این کتاب توجه به همین تردیدها و انتقادهاست. از آنچه پیش‌تر گفتم می‌توان این استنباط روشن را کرد که من قصد دارم دو نوع خواننده مشخص را مخاطب قرار دهم، یکی آنکه با کتاب آشناست و دیگری آن‌که آشنا نیست. بقیه این مقدمه خطاب به آن دسته از خوانندگان است که با کتاب آشنایی چندانی، بجز از طریق ترجمه‌ها، موجود در غرب، ندارند.

شاهنامه در نیمه آخر قرن دهم و سال‌های نخست قرن یازدهم نوشته شده است، و اگرچه - از آن‌جا که به موضوعات پیش از تاریخ و نیمه‌تاریخی پرداخته است - ریشه‌های آن به گذشته خیلی دور برمی‌گردد، کتابی است محصول زمان خودش.

ایران در نیمه‌های قرن هفتم به دست لشکر فاتح مسلمانان اشغال شد.